هُواللّه-ای جنود حيات شرق و غرب پرستش نجوم آفله نمايند و عبادت آفاق مظلمه از.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُواللّه

ای جنود حيات شرق و غرب پرستش نجوم آفله نمايند و عبادت آفاق مظلمه از. اسّ اساس شرايع مقدّسهٔ الهيّه غافل و از فضائل کمالات دين اللّه ذاهل. عادات و رسومی چند را ارکان شريعة اللّه شمرده اند و بر آن معتکف گشته اند و خويش را مطيع و منقاد انبيا و اوليا شمرند و همچه گمان کرده اند که باعلی مراقی فلاح و نجاح رسيده اند و حال آنکه در اسفل جهل زيستند و بکلّی از مواهب الهيّه محروم و بی نصيب گشتند و سبب اين حرمان آنکه باساس اصلی پی نبردند و در ترقّی در عوالم روحانی و مقامات ساميه رحمانی نکوشيدند اساس دين اللّه اکتساب کمالات است و استفاضه از فيوضات مقصد از ايمان و ايقان تزئين حقائق انسانی بفيض کمالات ربّانی است. اگر اين حصول نيابد حقيقت حرمان است و عذاب نيران. پس بهائيان بايد نظر باين امر دقيق نمايند که مانند ساير اديان بعربده و های و هوئی و لفظ بی معنی کفايت ننمايند بلکه بجميع شئون از خصائل و فضائل رحمانی در روش و رفتار نفوس ربّانی قيام کنند

و ثابت نمايند که بهائی حقيقی هستند نه لفظ بی معنی و بهائی اين است که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقّی و صعود نمايند و نهايت آرزوی هر يک اين باشد که نوعی روش و حرکت نمايد که جميع بشر از آن مستفيض و منوّر گردند. و نقطه نظرگاهش همواره خُلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقّيات نامتناهيه گردد بقدر قوّه رحمت عالميان شود و بقدر استعداد موهبت عالم انسان گردد.

چون باين مواهب موفّق شود ميتوان گفت که بهائی است و الّا در اين دور مبارک که فخر اعصار و قرون است ايمان عبارت از اقرار بوحدانيّت الهيّه نه بلکه قيام بجميع شئون و کمالات ايمان است

و کلّ يدّعی وصلا بليلی و ليلی لا تقرّلهم بذاکا
اذا سال الدّموع علی الخدود تبيّن من بکی ممّن تباکا

در وقت امتحان معلوم گردد و آن روش و سلوک است حضرت اعلی روحی له الفداء و جمال ابهی کينونتی لقدوم احبّائه الفدأ جميع ماها را بروش وسلوک دلالت و بجانفشانی هدايت فرمودند که چگونه بايد از راحت و آسايش و خوشی خويش بيزار گرديم و بجهت فوز و فلاح ديگران جان نثار کنيم. آن ذات مقدس با وجود علوّ ذات و سموّ حقيقت خويش بجهت هدايت ما تحمّل غل و زنجير نمود و در مدّت زندگانی در اين جهان فانی آنی نياسود و دقيقه ئی راحت نفرمود و سر ببالين سکون و آرام ننهاد و در جميع ايّام در محن و آلام بود. حال چگونه سزاوار است که ما قيام ننمائيم. البتّه انصاف چنين اقتضا نمايد که اين تخم پاک افشانده را آبياری کنيم. و آن نهالهای مغروسه را باغبانی نمائيم. بکلّی خود را فدای عالم انسانی نمائيم تا روی زمين بهشت برين گردد و وجه غبرآء جنّت ابهی شود. و الّا عاقبت حرمان عظيم است و خسران مبين. و عليکم التّحية و الثّنأ. ع ع

